

نگارش کتابهای عمومی و غیر تخصصی در هر رشته علمی که مخاطبانش گروه کثیری از علاقه‌مندان به آن رشته باشند و با مطالعه آنها بتوانند شناختی نسبتاً جامع و در عین حال کلی از رشته مورد نظر به دست آورند از لازم‌ترین و ضروری‌ترین فعالیت‌های فرهنگی است و در زبان فارسی متأسفانه کتابهایی از این دست که در عین حال از قوت و صحت علمی هم برخوردار باشد بسیار اندک است. این امر در رشته‌هایی همچون فلسفه که مطالب و مسائل آن از نوعی دشواری برخوردار است لازم‌تر و مع‌الوصف تألیف چنین کتابهایی در آن دشوارتر است. نگاهی به کتابهای درسی رایج فلسفه در ایران به وضوح حکایت از این معنا دارد. هنوز در فلسفه اسلامی کتابی عامه‌فهم و به زبان روشن و در عین حال برخوردار از انسجام منطقی وجود ندارد. حتی شرح منظومه مختصر استاد شهید مرتضی مطهری که در نوع خود بی‌نظیر است، یک کتاب درسی منسجم به معنای رایج کلمه نیست و مبنای مباحث آن ترتیب فصول و ابواب شرح منظومه است که حدود ۱۵۰ سال از تألیف آن می‌گذرد. کتابهای مربوط به فلسفه غرب (منظور کتابهای ترجمه شده فلسفه غرب است) هم وضع چندان بهتری ندارند و هنوز تنها کتاب قابل اعتماد و دقیق در آن همان کتاب کلیات فلسفه تألیف ریچارد پاپکین با ترجمه و حواشی مرحوم دکتر سیدجلال‌الدین مجتبی است. نوشتن کتابهایی از این دست شاید از تألیف آثار دشوار فلسفی هم دشوارتر باشد و شرایط تألیف آن در یک فرد کمتر محقق شود. زیرا در این گونه کتابها، هم باید به مهمترین و بنیادی‌ترین مسائل فلسفه اشاره شود و هم آن مسائل به نحو دقیق بررسی گردد و هم اشراف و اطلاع کافی نسبت به نظرات مطرح شده در باب آنها وجود داشته باشد و هم مؤلف از قدرت تحلیل کافی برخوردار باشد که بتواند مسائل را استوار و

متین و در عین حال زودبایب تقریر و تحریر کند. علاوه بر این بسیاری از کتابهایی که امروزه در غرب به نام فلسفه یا مابعدالطبیعه نوشته می‌شود در واقع نفی فلسفه و مابعدالطبیعه است تا به دست‌دادن تصویری روشن و جذاب از مباحث آن.

از سوی دیگر با تأکیدی که امروزه فلسفه تحلیلی غرب بر مباحث زبان‌شناختی، دارد فلسفه شدیداً با مباحث زبانی در آمیخته و گاهی تا حد بررسی‌های صوری ساختار زبان تنزل کرده است و این هم به صورت دیگری نفی مابعدالطبیعه به معنای معقول و موجه آن است. چنان که مؤلف همین کتاب یعنی پروفیسور یوینگ که خود از کانت‌شناسان معروف است (به طوری که به گفته صاحب‌نظران شرح مختصر او بر نقد عقل محض کانت هنوز - زیرا قریب ۴۰ سال از تألیف آن می‌گذرد - بهترین شرح این کتاب است) و صاحب‌نظری معتبر در مباحث فلسفی است اقبال بیش از حد فیلسوفان به مباحث زبانی را خروج از طور تفکر فلسفی می‌داند و حتی کتابی با نام Non Linguistic Philosophy (فلسفه غیر زبانی) دارد و از همین رو در این کتاب (پریش‌های بنیادین فلسفه) می‌کوشد با طرح اساسی‌ترین و مهمترین پرسش‌ها، یعنی پرسش‌هایی که به گفته مترجم بیشترین سهم و تأثیر را در تکون اساس فلسفه و یا سایر مباحث آن به عهده داشته‌اند، تصویری شفاف و همبسته از فلسفه را در برابر چشمان خواننده قرار دهد و در عین حال از اصطلاحات و استدلال‌های پیچیده و غریب و غیرمأنوس حتی‌المقدور بپرهیزد. او در این کتاب بویژه توجه دارد تا از سلطه نظرگاههای پوزیتیویستی نسبت به فلسفه و مسائل مابعدالطبیعه برکنار باشد و در همهٔ مباحث جانب استدلال عقلی و برهانی را نگه دارد و حتی آنجا که در مورد مسئله‌ای نتوانسته دلیلی در رد یا اثبات اقامه کند، جانب انصاف را فرونگذارد و به سرعت اقدام به رد و انکار نکند، بلکه انکار منکران را غیرمؤسس براساس عقل و استدلال بداند و در واقع این نصیحت ابن سینا را به کار بندد که کل ما قرع سمعک ما لم یزدک عنه قائم‌البرهان فذره فی بقعة الامکان. هر چه شنیدی تا برهانی علیه آن نداری به رد و انکارش قیام نکن و وقوع

آن را محتمل بشمار.

پرفیسور یوینگ تحصیلات فلسفی خود را در دانشگاه‌های آکسفورد و میشیگان به انجام رسانده و در همان دانشگاهها و دانشگاههای کمبریج و پرینستون نیز تدریس کرده است. برخی دیگر از آثار او عبارتند از ۱- علیت از دیدگاه کانت ۲- عقل و شهود ۳- اخلاق.

کتاب با سؤال از چیستی فلسفه و دلیل ارزشمندی آن برای مطالعه و تحصیل آغاز می‌شود. مؤلف ضمن اشاره به رأی کسانی که مدعی‌اند فلسفه مربوط به حوزه‌ای از پرسش‌هاست که هنوز پاسخی علمی نیافته‌اند و به محض یافتن چنین پاسخی داخل در حوزهٔ علوم خواهند شد و نادرست خواندن آن، به گروهی از مسائل اشاره می‌کند که در هیچیک از علوم بررسی نمی‌شوند و حق بررسی و پاسخگویی به آنها از آن فلسفه است.

فلسفه از آن روزارزش آموختن دارد که تصویری کلی از واقعیت و انسان را ارائه می‌کند و جایگاه آدمی را در این تصویر روشن می‌سازد؛ چنانکه بنیادهای معرفت آدمی را مورد پژوهش قرار می‌دهد و چگونگی دستیابی او به شناخت صحیح را باز می‌نماید. فیلسوف باید ارائه تصویری جامع و نظام‌مند از تجربه انسانی و جهان را وجههٔ همت خویش قرار دهد، تصویری که در آن توصیف این امور تا آنجا که در حوزهٔ توصیف ممکن است آمده باشد.<sup>(۱)</sup> فایده فلسفه تنها به جنبه‌های صرفاً نظری محدود نیست بلکه آثار و نتایج عملی هم دربر دارد، هر چند که این آثار و نتایج را به طور غیرمستقیم به بار می‌آورد و با تأثیرگذاری بر کل نگرش ما بر زندگی، فواید خود را نشان می‌دهد.

مباحث این فصل به ترتیب عبارتند از ریشه‌واژه فلسفه، تقسیمات اصلی فلسفه، مباحث مرتبط با مسائل فلسفی، فلسفه و علوم خاص، اختلاف روش فلسفه و روش علوم، فلسفه و روانشناسی، شکاکیت، فلسفه و حکمت عملی.

فصل دوم مربوط به شناخت پیشینی و شناخت تجربی است و در آن گفته می‌شود که امکان مابعدالطبیعه مبتنی بر وجود نوعی معرفت پیشینی

احمد موسوی

# پرسش‌های بنیادین فلسفه

است، زیرا با استفاده از تجربه و براساس مبانی صرفاً تجربی نمی توان تعمیم های جامع مورد نیاز در مابعدالطبیعه را بنیاد نهاد. ارتباط زبان و اندیشه و نقی نظریه پوزیتیویستها در یکی دانستن معناداری و قابلیت تحقیق پذیری (به معنای شرط اصلی آن) و بحث از حدود مذهب اصالت عقل از جمله مسائل طرح شده در این فصل است. طرح و تبیین مسئله استقراء و چگونگی استفاده ما از آن برای پیش بینی آینده از دیگر مسائلی است که در این فصل به خوبی و وضوح مورد بحث واقع شده است. همچنین مسئله شهود و معنا و واقعیت نیز به تفصیل مطرح شده و گفته شده است که «آنجا که ما به صدق چیزی مستقیماً و نه از طریق مشاهده شاهدی تجربی اذعان می کنیم آن را شهود می نامیم»<sup>(۲)</sup> و «اگر استنتاج معتبری وجود داشته باشد، وجود نوعی شهود نیز ضروری است» و چون ممکن است افراد دارای شهودهای متعارض باشند و از این رو استناد به شهود از اساس مورد تردید و شک قرار بگیرد مؤلف ضمن توجه خاص به این مطلب ملاک های پنج گانه ای را برای تشخیص شهودهای قابل اعتماد از شهود مشکوک و غیر قابل اعتماد به دست می دهد و به خوبی حدود این مسئله را روشن می سازد. بخش های مختلف این فصل عبارتند از: معنای فرق و تمایز پیشینی و تجربی، خصیصه پیشینی ریاضیات، معرفت پیشینی در منطق، موارد دیگر معرفت پیشینی، نظریه زبانشناختی معرفت پیشینی و رد این ادعا که قضایا یا استنتاجات پیشینی می توانند به ما دانش تازه ببخشند، زبان و اندیشه، تعریف معناداری بر حسب تحقیق پذیری و انکار مابعدالطبیعه، تصورات فطری، حدود مذهب اصالت عقل، استقراء، شهود، تفاوت دانش و عقیده.

فصل سوم مربوط به مسئله صدق و نظریات مختلف درباره آن است که مؤلف از این میان سه نظریه مهم را انتخاب و شرح کرده است. یکی نظریه مطابقت که کهن ترین و مهمترین نظریات مربوط به صدق است. دوم نظریه هماهنگی که به معنای وجود هماهنگی بین

خود تصدیقات و احکام ذهنی است و وقتی می گوئیم قضیه ای صادق است یعنی این که در یک نظام هماهنگ با سایر تصدیقات تناسب و همخوانی دارد. سوم نظریه پراگماتیستی صدق است که بنا بر آن صدق به عقایدی مربوط است که تأثیر عملی مفید داشته باشند و چون ما نمی توانیم به صدق مطلق دست بیابیم باید به آنچه که تأثیر عملی دارد اکتفا کنیم.

مؤلف ضمن وارد کردن اشکالاتی بر نظریات دوم و سوم نهایتاً نظر مطابقت را با جرح و تعدیل هایی به عنوان موجه ترین رأی اختیار می کند و آن را در تبیین صدق و کذب قضایا منطقی تر از دو نظریه دیگر می شمارد. در عین حال که معتقد است برای جبران کمبودهای آن باید از آن دو نظریه دیگر نیز کمک گرفت. نویسنده در اینجا تحلیل مفصلی از مسئله یاد شده و چگونگی استفاده از نظریه های هماهنگی و پراگماتیستی در کنار مطابقت برای تبیین صدق گزاره های مختلف ارائه می دهد و این فصل را خواندنی تر می سازد. قسمت های مختلف این فصل عبارتند از: تعاریف صدق، نظریه مطابقت، نظریه هماهنگی، نظریه پراگماتیستی صدق، بازگشت به نظریه مطابقت، تعریف ناپذیر دانستن صدق، معیارهای صدق.

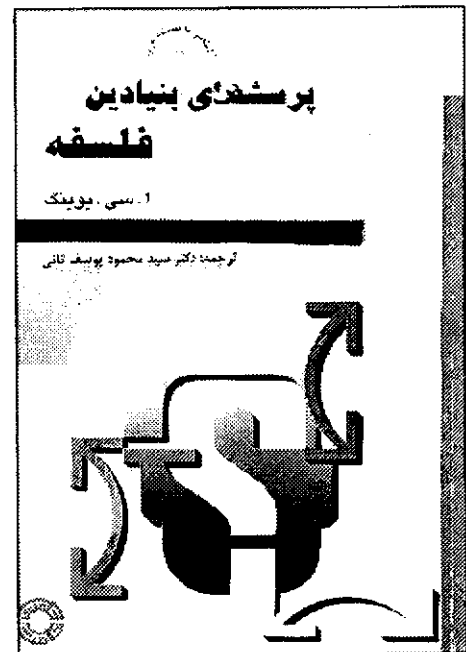
فصل چهارم به ماده می پردازد. در این فصل بحث از چگونگی آگاهی یافتن ما از جهان مادی و نظریات مختلف مربوط به آنهاست. و در این میان عمدتاً به نظریات رالیستها، ایده آلیستها و فنومنالیستها توجه می شود.

مؤلف در این فصل با پذیرش نظریه رالیستها و پاسخگویی به شبهات مختلفی که در باب آن وجود دارد، این رأی را معتدل تر و مقبول تر از سایر آراء می داند و به دفاع از آن می پردازد. مسائل مطرح شده در این فصل عبارتند از: نظریه های مربوط به ادراک حسی، فنومنالیسم یا ایده آلیسم در قبال رالیسم، استفاده از مفهوم علیت برای استدلال بر وجود اشیاء مادی، استدلال های مبتنی بر عقل متعارف برای اثبات اشیاء خارجی، تحلیل قضایای مربوط به اشیاء خارجی، شناخت بی واسطه اشیاء خارجی، جوهر مادی.

فصل پنجم مربوط به مسئله ذهن یا نفس است. در این فصل با نظریه رفتارگرایی در خصوص تحلیل فعالیت های ذهنی و عقلی شدیداً مخالفت شده، تحویل همه فعالیت های ذهنی به حد فعل و انفعالات فیزیکی یا شیمیایی، کاملاً نادرست دانسته می شود. به گفته مؤلف «کوشش هایی صورت گرفته است تا عقیده را با رفتار تحلیل و به این ترتیب نیاز به هر گونه عمل خاص ذهنی یا جهت گیری اعتقادی را نفی کنند. از این دیدگاه اعتقاد به اینکه الف ب است یعنی عمل کردن به صورتی که گویا الف ب است. به عقیده من اشکالات اساسی فراوانی بر این دیدگاه وارد است»<sup>(۳)</sup> مؤلف در این فصل بین نفی و قبول عقیده به نفس مجرد در تردید می ماند و ضمن اینکه نمی تواند فعالیت های مختلف ذهنی و نفسانی را تماماً منسوب و منتسب به جسم بداند از پذیرش وجود نفس مجرد نیز سر باز می زند و نهایتاً در تبیین مسئله علم و ادراک از نظر هستی شناسی راه به جایی نمی برد. مباحث مطرح شده در این فصل عبارتند از: یقینی بودن ذاتی تجربه؛ پاسخ به رفتارگرایی، عناصر مختلف ذهن، خصلت های گرایشی، امیال ناآگاه، معرفت به خود و مفهوم خود به عنوان یک جوهر، علم ما به اذهان دیگر.

فصل ششم به رابطه ماده و ذهن می پردازد و در آن به این دو پرسش اساسی پاسخ داده می شود:  
(۱) آیا ذهن و بدن بر یکدیگر اثر متقابل دارند؟  
(۲) آیا بدن و ذهن یک جوهر هستند یا جوهرهای متفاوت؟

در این فصل نویسنده در کمال انصاف اعتراف می کند که با برهان فلسفی نمی توان منکر بقای نفس شد و ما دلایلی پیشینی برای نفی تحقیرآمیز این عقیده نداریم. وی می گوید که در حال حاضر مباحث مربوط به فناپذیری بشر با شواهدی مواجهند که اگر چه بقای نفس را به طور قطعی ثابت نمی کنند ولی تبیین آنها بر مبنای این عقیده ساده تر و طبیعی تر است.<sup>(۴)</sup> این فصل با بحثی تفصیلی در باب رابطه نفس و ماده در کل عالم و این امر که نفس ممکن نیست محصول و معلول جهانی باشد که صرفاً مادی است،<sup>(۵)</sup> پایان می یابد. مباحث فصل ششم عبارتند از: تأثیر متقابل



بدن و ذهن، آیا ذهن و جسم یک جوهرند؟، بقای نفس، نفس همچون صورت بدن، رابطه ماده و نفس در کل جهان خارج، معانی ماتریالیسم.

فصل هفتم درباره مکان و زمان است. مسائل مربوط به تناهی یا عدم تناهی ابعاد مکانی و سلسله حوادث زمانی و اشکالاتی که بر متناهی دانستن زمان یا مکان وارد هستند از جمله مسائل مطروحه این فصل می باشند. نویسنده در مورد زمان به طور کلی به واقعیت داشتن آن در مقابل رأی کسانی که آن را غیرواقعی می پندارند، قائل است و زمان را امری موهوم یا از لوازم ادراکات ذهنی نمی داند. بحث درباره عرفان و زمان و پیش بینی حوادث آینده به معنای غیب گویی و تبیین آن به صورتی عقل پسند از جمله مسائل این فصل است. مباحث این فصل بدین ترتیب است: نظریه مطلق گرا و نظریه نسبی گرا، تأثیر فیزیک جدید بر فلسفه، مسائل مربوط به عدم تناهی، اشکالات غیرواقعی دانستن زمان، استدلالهای دیگر در انکار واقعی بودن زمان، عرفان و زمان، غیب گویی.

فصل هشتم درباره بحث مهم و بنیادین علیت است. در این فصل مؤلف ضمن طرح نظریات مربوط به علیت و تحلیل هایی که درباره آن صورت گرفته، نخست به رأی تحلیل علیت به معنای تعاقب و توالی نظم منظم می پردازد و آن را غیر قابل دفاع می داند. تحلیل دومی که مؤلف از آن سخن می گوید مربوط به همان برداشت فلسفی معروف بر مبنای رابطه ایجاب و ضرورت بین علت و معلول است و اشکالاتی که به این معنا بر آن وارد شده است و پاسخگویی به آنها. مؤلف در این فصل درست همانند حکیمان مسلمان علیت به معنای حقیقی کلمه را مربوط به ارتباط موجودات مادی با یکدیگر نمی داند و اولین و اصیل ترین نمونه آن را مربوط به صحنه نفس و حالات نفسانی و روانی می داند. وی در دفاع از عقیده به رابطه ضروری بین علت و معلول چنین می گوید: اگر نظریه ایجاب درست باشد همه چیز در عالم درون یک نظام معقول جای می گیرد زیرا هر چیزی با چیز دیگر مستقیم یا غیرمستقیم پیوستگی دارد، چنانکه همه چیز نیز در جهان به معنایی بسیار مهم خود یک وحدت خواهد بود

زیرا طبیعت خاص هر شیء امور دیگری را هم که با آنها ارتباط علی دارد دربر خواهد گرفت.<sup>(۶)</sup>

سومین نظریه درباره علیت که از آن سخن به میان آمده، نظریه ای است با نام فعالیت که از سوی بارکلی مطرح شده و به معنای آن است که برای آنکه علتی موجد چیزی باشد باید فعال باشد و به عقیده بارکلی فعالیت نیز با اراده تلازم دارد. این فصل با طرح برخی شکوک و شبهات درباره علیت و پاسخ به آنها و بحثی درباره مکانیسم پایان می یابد. این فصل با توجه به دفاع معقول و قوی مؤلف از اصل علیت و بنیاد نهادن تمامی علوم بر پذیرش آن، از فصول درخشان کتاب است. بخشهای این فصل عبارتند از: اهمیت مفهوم علت، نظریه تعاقب و توالی، نظریه ایجاب، نظریه فعالیت، صحت اصل علیت، مشکلات ناشی از کاربرد اصل علیت، اصول موضوعه و مفروضات دیگر، مکانیسم.

نهمین فصل کتاب به مسئله دشوار و مهم اختیار می پردازد. یکی از معضلات مربوط به مسئله اختیار و آزادی به معنای فلسفی آن مربوط به چگونگی امکان جمع آن با اصل علیت و ارتباط ضروری بین علت و معلول است. امروزه عمدتاً تصور بر این است که آزادی اراده و اختیار با پذیرش اصل ضرورت علی قابل جمع نیست. این عقیده به ویژه پس از طرح نظریه عدم قطعیت در فیزیک رسوخ و رواج بیشتری یافته است.

مؤلف ضمن بررسی مسئله عدم قطعیت و نقش آن در تبیینهای علمی به نقاط ضعف آن اشاره می کند و نیافتن علت برای حرکات الکترونها را به معنای آنکه آنها مطلقاً علتی ندارند نمی داند و یا آنکه ضعف ما در تشخیص وضعیت دقیق الکترونها را به معنای خروج آن از شمول قانون علیت نمی شمارد. اینکه بگوییم چیزی را دقیقاً نمی توان معین و مشخص کرد غیر از این است که بگوییم آن چیز کاملاً بی تعیین است یعنی از شمول قانون تعیین علی بیرون است.<sup>(۷)</sup> مؤلف در این فصل به دفاع از اصل موجبیت علی در قبال عدم موجبیت می پردازد و آن را برای تبیین آزادی اراده و اختیار کاملاً کافی و تمام می داند و ضمن طرح مهمترین مناقشات مطرح در این باب، به آنها پاسخ می دهد. همچنین

مسائل مربوط به اخلاق و ارزشها را که با اصل علیت ارتباط دارند مورد بحث قرار می دهد و دفاع از ارزشها و پذیرش مسئولیت اخلاقی را همچنان با پذیرش ضرورت علی سازگار می یابد. بخشهای مختلف این فصل چنین است: آیا اصل علیت عمومیت دارد، برخی آراء جزئی در باب موجبیت علی، براهین اخلاقی، مقاومت در قبال قوی ترین امیال، موجبیت علی و مسئولیت، راه حلهای میانه.

فصل دهم نیز مربوط به دو مسئله مهم وحدت و کثرت و مسئله کلیات است. وحدت انگاری ملازم با عقیده به موجبیت علی و کثرت انگاری ملازم با عقیده به اصل عدم قطعیت است و قول به وجود عینی داشتن کلیات، به عنوان مبدأ اشتراک جزئی های کثیر، از نتایج عقیده به وحدت انگاری است.

مؤلف در این فصل ضمن برآمیختن بحثهای معرفت شناختی و هستی شناختی در باب کلیات به چگونگی ادراک آدمی از مفاهیم کلی نیز اشاره می کند و در بین آراء مطرح شده در این باب رأی بارکلی را بهترین رأی می شمارد. وی در ادامه ضمن رجوع مجدد به بحث آنتولوژیک در باب کلیات به آراء افلاطون و ارسطو اشاره می کند و فصل را به پایان می برد. شاید بتوان گفت این فصل کتاب از سایر فصول آن هم ناپخته تر و هم کوتاه تر است. مسائل وحدت و کثرت و کلیات از مهمترین و سرنوشته سازترین مسائل فلسفه اند و مقتضی بود که مؤلف با تحلیل و تفصیل بیشتر به بررسی آنها بپردازد. بخشهای آن به این ترتیب است: انواع وحدت انگاری، عوامل مخالف کثرت انگاری، کثرت انگاری و عمل، استدلال بر عینی بودن کلیات، استفاده از کلیات برای اثبات وحدت انگاری، تبیین روانشناختی ادراک کلیات، وجود کلیات در خارج از جهان مادی.

فصل پایانی کتاب نیز به مسائل الهیات، بالمعنی الاخص یا خداشناسی مربوط می شود. مؤلف در این فصل ضمن بررسی مهمترین برهانهای اثبات وجود خداوند، نخست برهان وجودی آنسلم را طرح می کند و آن را نا تمام می داند. سپس برهان علت اولی و پس از آن برهان نظم مطرح می شوند ولی وی هیچیک

از این براهین را به تنهایی برای اثبات وجود خدا به عنوان موجودی که هم خالق جهان است و هم به عنوان مظهر همه کمالها و جمالها معبود انسان، کافی نمی‌داند و معتقد است که برهان کیهان شناختی و برهان نظم غالباً با برهان‌های دیگری که مبتنی بر علیتند تکمیل و متمیم شده‌اند. به گفته وی «علاوه بر برهان نظم برهان کلی دیگری نیز هست که موا بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی که جهان مادی را در کل مورد توجه قرار می‌دهم، انتظام، زیبایی، انسجام و قانونمندی آن قویاً این نکته را تأکید می‌کند که جهان مخلوق ذهن است یا آنکه باید گفت نارسا ترین تعبیر در توصیف و تبیین آن همین کلمه «ذهن» است. جهان خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد که آن را نتیجه و محصول یک ذهن پیچیده و خارق‌العاده می‌دانیم و مخصوصاً جمال جهان چنان است که بسیاری افراد آن را نه تنها جلوه حکمت بلکه جلوه کمال مطلق الهی نیز می‌دانند»<sup>(۸)</sup> مؤلف به مناسبت اینکه کانت شناس است براهین اخلاقی در باب اثبات وجود خداوند را نیز به تفصیل مطرح کرده، مورد بررسی قرار داده است.

آخرین براهانی که در این رابطه از آن بحث می‌شود برهان مبتنی بر تجربه دینی یا به اصطلاح حکمت اسلامی برهان فطرت یا راه دل است. مؤلف ضمن تذکر این نکته که این نوع درک و دریافت بیش از آنکه برهان و استدلال باشد، مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با مبدأ و مدبر جهان است و می‌گوید که چنین تجربه‌ای برای فرد تجربه کننده کاملاً مقنع و مؤثر است، زیرا چنین دریافتی با نوعی شهود همراه است. مؤلف به همین مناسبت مسئله شهود را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را در مواردی اصیل و قابل اعتماد می‌یابد. آخرین بحث این فصل مسئله شرور و مشکل آن در ارتباط با خداشناسی است و در آغاز آن این بحث مطرح می‌شود که اشکال شرور در شیع‌ترین شکل آن هم نافی وجود خداوند نیست.<sup>(۹)</sup>

سپس به توجیحات مختلفی که متدینان از مسئله شرور به عمل آورده‌اند اشاره شده و نهایتاً امکان حل

آنها در معیت اعتقاد به خداوند مطرح شده است. آخرین فصل کتاب با این جملات پایان می‌یابد: از فلسفه اگر نه برای اثبات حقایق بنیادین دین، ولی برای تأمل دقیق‌تر در بلب آن‌ها و دفاع از آنها در مقابل حملات ملحدان و استفاده از آنها برای ارائه یک تصویر منسجم از عالم و دیدن ترتیب فراهم کردن یک توجیه نسبتاً معقول از آن می‌توان استفاده کرد... در عین حال باید دین و فلسفه را چیزی بیش از ابزارهای دستیابی به مقاصد اجتماعی دانست. اگر به واقعیت آنها چنانکه هستند توجه نکنیم نخواهیم توانست حقایق موجود در آنها را شناسایی کنیم و آن‌ها هم هرگز نخواهند توانست فوایدی را که بالقوه دارند به فعلیت برسانند. بهترین راه‌حلها را کسانی که همیشه به فایده می‌اندیشند و مستقیماً به نتیجه‌ها و آثار نظر دارند، به دست نیاورده‌اند.<sup>(۱۰)</sup> بخش‌های مختلف این فصل عبارتند از: برهان وجودی، برهان علت اولی، برهان نظم، براهین دیگر در اثبات وجود خدا، براهین اخلاقی، اخلاق و مذهب، برهان مبتنی بر تجربه دینی، مسئله شرور.

در مجموع می‌توان گفت «پرسش‌های بنیادین فلسفه» کتابی است که برای آشنایی مبتدیان با مهمترین مسائل فلسفه در سطحی عمومی و در عین حال با بیانی استدلالی و استوار نوشته شده است و مؤلف در آن توفیق یافته تا مسائلی نسبتاً دشوار را در قالبی ساده و روان و برخوردار از جذابیت عرضه کند. این کتاب از جهت اشمال بر مسائل مهم فلسفی که تا نیمه اول قرن بیستم مطرح بوده منبع موثق و قابل اعتمادی است و اگر در کنار کتاب دیگری که مربوط به مسائل مهم فلسفی طرح شده در نیمه دوم قرن بیستم و فلسفه‌های زبانی نوشته شده قرار بگیرد (مانند کتاب فلسفه در قرن بیستم تألیف ایولا کوست، ترجمه دکتر رضا داوری) تصویری جامع و روشن از مهمترین مباحث فلسفی را پیش چشم قرار می‌دهد.

نثر ترجمه کتاب تا حدودی با مخاطبان آن که دانشجویان و علاقه‌مندان عمومی فلسفه هستند سازگار است و عبارات و جملات آن از روانی و روشنی نسبی برخوردار است ولی در عین حال از کاستی‌ها و ابهام‌هایی نیز خالی نیست. حاشیه عریض و رنگین

صفحات داخل کتاب که از چهار سو نگاه خواننده را محصور و چشمان او را بی‌جهت خسته می‌کند، از نقائص مهم کتاب از حیث چاپ است و حکایت از کج‌سلیقگی و بی‌توجهی ناشر دارد. کتابهایی از این دست باید کاملاً ساده و برکنار از آرایه‌های عوام‌پسند و بازاری چاپ شوند (چنانکه چاپ انگلیسی همین کتاب اینگونه است) که البته مخارج کمتری هم برای ناشر دارد، ولی عجیب این است که ناشر با صرف سرمایه زائد امکان اقبال و استفاده خواننده از کتاب را کاهش داده است، گویا در چهل پنجاه ساله اخیر هیچ تحولی در صنعت چاپ و نشر در کشور ما رخ نداده است و ناشر همچنان در حال و هوای نیم‌قرن پیش طبع و نشر کتاب را به انجام می‌رساند.

اشکال دیگر نیز مربوط به نام مؤلف است که در روی جلد ا. سی. یوینگ و در صفحه عنوان و صفحه حقوق ای. اچ. یوینگ آمده است و این در حالی است که در برگه فهرست نویسی پیش از انتشار نام مؤلف به ضبط انگلیسی آن چنین است: A.C.Ewing. البته مطابق ضبط انگلیسی نام مؤلف همان است که در روی جلد کتاب آمده و معلوم نیست چرا این نام در صفحه‌های عنوان و حقوق تغییر کرده است.

ظاهراً این اشتباه هم باید از سوی ناشر صورت گرفته باشد زیرا مترجم قاعدتاً نام مؤلف را می‌دانسته و ضبط انگلیسی آن را نیز به دست داده است. به هر روی کتاب در عین مفید بودن برای استفاده علاقه‌مندان به فلسفه از جهت چاپ هیأتی نادلشین دارد و خوب است که ناشر محترم از این پس در چاپ کتابهای فلسفی سلیقه و دقت بیشتری به خرج دهد.

- ۱- پرسش‌های بنیادین فلسفه، ص ۳۴.
- ۲- همانجا، ص ۷۹.
- ۳- همان، ص ۱۷۴.
- ۴- همان، ص ۲۲۱.
- ۵- همان، ص ۲۲۴.
- ۶- همان، ص ۲۷۹.
- ۷- همان، ص ۳۰۴.
- ۸- همان، ص ۳۸۲.
- ۹- همان، ص ۴۰۸.
- ۱۰- ۴۱۶-۴۱۵.

